

بررسی تاریخی زندگانی و مدفن یحیی بن زید

سید رضا هاشمی شاه‌قبادی *

چکیده

ژرف‌نگری در زندگانی یحیی بن زید با استفاده از روش کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی و بررسی زوایای قیام وی در شناخت و معرفی علل شکست قیام و قیام‌های مانند آن یاری کننده است. معرفی و شناخت صحیح از شخصیت ایشان و برطرف شدن بعضی شبهات در مورد شخصیت ولایی ایشان از دیگر آثار بررسی زندگی و قیام وی می‌باشد. خطای آشکار قرار دادن شخص یحیی بن زید در سلسله اسناد صحیفه مبارکه سجادیه مورد دیگری است که این مقاله به آن پرداخته است. سر سلسله روات صحیفه از امام سجاد(علیه السلام) به شخص زید بن علی می‌رسد که خطا است. بررسی منابع به این مطلب رهنمون می‌سازد که بقاع منسوب به یحیی بن زید در میامی، گنبد کابوس، کلیدر نیشابور و سبزوار نیز دور از واقع می‌نماید.

کلید واژگان: یحیی بن زید، جوزجان، میامی، کلیدر نیشابور، گنبد کابوس،

قیام.

*. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد شیعه‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، قم.

مقدمه

همیشه در تاریخ و به خصوص تاریخ شیعه، شخصیت‌هایی هستند که بعضی از زوایای زندگی آن‌ها با گزارشات متناقض به ما رسیده است. اگر شخصیت مورد توجه بین فرق و مواضع وی نسبت به ضرورت اعتقادی چون مسأله امامت برای این فرق حیاتی باشد، این موضوع پرننگتر خواهد شد. شخصیت یحیی بن زید که از امامان مذهب زیدیه و از بزرگان و سادات محترم در نزد شیعیان است، دارای این ویژگی است. مواضع ایشان در برابر ائمه معاصر ایشان برای شیعه و مذهب زیدیه به مثابه مرز ارادت و احترام می‌باشد.

تاریخ شیعه به خصوص با توجه به شرایط حاکم و حکومتی زمان ائمه (علیهم السلام) که غالباً با شیعیان در تضاد و تراحم بوده‌اند، دارای فراز و نشیب‌ها و سؤال‌های بی‌پاسخ بسیاری است. دو سؤال اساسی که در این مقاله سعی به پاسخ‌گویی آن‌هاست، تعیین موضع یحیی بن زید در خصوص ائمه و مدفن ایشان از میان بقاع منسوب است.

نگاهی به زندگانی یحیی بن زید

تاریخ در مورد دیگر زوایای زندگی یحیی بن زید به جز جنبه قیام، گزارشات معدودی ارائه می‌کند. شاید عمر کوتاه و هم‌عصری با شخصیت‌های بزرگی همچون حضرت سجاد و امام باقر و امام صادق و زید بن علی «علیهم السلام» و همچنین شرایط و جریان‌های ضدشیعی آن زمان از عوامل کم‌توجهی مورخین به این مورد باشد.

زید بن علی دارای چهار پسر بود، یحیی که مادرش «ریطه» دختر ابوهاشم بن محمد بن حنفیه است و بزرگترین فرزندان ایشان می‌باشد^{۲۴۳} و عیسی، حسین و محمد سه فرزند دیگر ایشان از سه کنیز بوده‌اند^{۲۴۴}.

شهادت یحیی بن زید در سال ۱۲۵ق. بوده است و بنا به نقل ابونصر بخاری ایشان هنگام شهادت هیجده ساله بوده‌اند.^{۲۴۵} طبق سال شهادت، ایشان در سال ۱۰۷ق. متولد شده‌اند. هر چند

^{۲۴۳} مقاتل الطالبین، ابی الفرج الأصفهانی، شرح و تحقیق السید احمد صقر، قم، منشورات الرضی - زاهدی، ج اول، ۱۴۰۵ق، ص ۱۴۵، سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۳۱، طبقات الکبری، محمد بن سعد (متوفای ۲۳۰ق)، بیروت، دارصادر، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۲۷، الکامل فی التاریخ، عزالدین ابی الحسن علی بن ابی‌الکرم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبد الواحد الشیبانی المعروف بابن الأثیر (متوفای ۶۳۰ق)، بیروت، دارصادر، ۱۳۹۹، ج ۵، ص ۲۷۲.

^{۲۴۴} الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۲۷۲.

^{۲۴۵} سرالسلسه العلویه، ابونصر بخاری (متوفای ۳۴۱ق)، قم، انتشارات شریف رضی، ص ۶۱.

بعضی عمر وی را در هنگام شهادت تا بیست و هشت سال نیز ذکر کرده‌اند؛^{۲۴۶} اما با توجه به تقدم قول ابونصر بخاری و تأیید ابن عنبه^{۲۴۷} بر آن، قول هیجده سال تقویت می‌شود.

یحیی بن زید جوانی پاکدامن و نیکو خصال، عالم، شجاع و پارسا بوده و علاوه بر کمالات معنوی دارای جمالی زیبا و جذاب بوده است.^{۲۴۸}

یحیی با دختر عمویش به نام محنه دختر عمر بن علی بن الحسین «علیه السلام» ازدواج کرد^{۲۴۹} و می‌گویند فرزندان از این زن داشته است که همه در کودکی درگذشته‌اند^{۲۵۰} و مورد اتفاق مورخین آن است که از او فرزند و نسلی نمانده است.^{۲۵۱}

گزارش واحد ابونصر بخاری در مقابل گزارشات فراوان دیگر مورخان، موجب تقویت قول بیست و هشت سال می‌شود. شرکت یحیی در قیام پدر با توجه به گزارش بیست و هشت سال، سازگاری بیشتری دارد؛ زیرا با توجه به گزارش ابونصر، ایشان در آن زمان ۱۳ یا ۱۴ ساله بیشتر نبوده و شرکت در چنان قیامی تأمل برانگیز می‌شود، به خصوص با توجه به وصیت پدر به ایشان در ادامه دادن راه قیام. گزارش ازدواج و داشتن فرزندان که همه در کودکی درگذشته‌اند نیز با توجه به قول هیجده سال، تأمل برانگیز می‌نماید؛ زیرا وی در سال ۱۲۱ هـ ق هنگامی که از دفن پدر در کوفه فارغ شد، مخفیانه از کوفه بدون خانواده خارج شده، با توجه به تاریخ تولد و شهادتش در آن زمان بیش از ۱۴ سال نمی‌تواند داشته باشد. با این حساب وی چه زمانی ازدواج کرده و بچه‌دار شده و آن‌ها درگذشته‌اند، کمی جای تأمل دارد. مگر اینکه قول بیست و هشت سال در هنگام شهادت را بپذیریم.

۲۴۶. الأعلام، خیرالدین الزرکلی، ج بیروت، بی تا، ج ۸، ص ۱۴۶؛ الحدائق الوردیه فی مناقب الائمه الزیدیة، حسن بن حسام الدین حمید بن احمد محلی، بیروت، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۸۸ و لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، ج ۱، ص ۴۰۵.

۲۴۷. الفصول الفخریه، جمال الدین احمد بن عنبه، متوفای ۸۲۸ هـ ق، تهران ۱۳۴۷، دانشگاه تهران، به نقل از، قیام یحیی بن زید، محمد فقیه بحر العلوم، ص ۴۷.

۲۴۸. مشاهد العتره الطاهره و أعیان الصحابه و التابعین، السید عبدالرزاق کمونه الحسینی، لبنان، مؤسسه البلاغ، ج اول، ۱۴۰۸ق، صفحه ۷۶.

۲۴۹. الحدائق الوردیه فی مناقب الائمه الزیدیة، بیروت، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲۵۰. الحدائق الوردیه فی مناقب أئمة الزیدیة، حمید الشهید بن احمد بن محمد محلی، تحقیق الدكتور المرتضی بن زید المحطوری الحسینی، یمن، مکتبه البدر، ج اول، ۱۴۲۳ق، صفحه ۲۶۹.

۲۵۱. الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۴۶ و لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، ج ۱، ص ۲۴۱ و قاموس الرجال فی تحقیق رواة الشیعه و محدثیهم، علامه محمد تقی تستری، تهران، مرکز نشر کتاب تهران، ج اول، ۱۳۸۸ ق، صفحه ۴۰۹.

تشیع یحیی بن زید

پذیرش امامت امام باقر و امام صادق «علیهما السلام» از سوی یحیی بن زید، در این حدیث نقل شده از یحیی بن زید در مورد ائمه دوازده گانه، مشهود است:

«یحیی بن زید محمد بن علی قال: حدّثنا أبو الحسن محمد بن جعفر بن محمد التّیمیّ المعروف بأبی النّجّار النّحویّ الکوفیّ عن محمد بن القاسم بن زکریّا المحاربیّ قال: حدّثنی هشام بن یونس قال: حدّثنی القاسم بن خلیفه عن یحیی بن زید قال: سألت أبی عن الأئمّة فقال: الأئمّة إثنا عشر، أربعة من الماضین و ثمانية من الباقین؛ قلت: فسمّهم یا أبة قال: أما الماضین فعلی بن ابي طالب علیه السّلام و الحسن و الحسین و علی بن الحسین، و من الباقین أخی الباقر، و بعده جعفر الصّادق، و بعده موسی ابنه، و بعده علی ابنه، و بعده محمد ابنه، و بعده علی ابنه، و بعده الحسن ابنه، و بعده المهديّ فقلت له: یا أبة أأنت منهم؟ قال: لا و لكنّی من العتره، قلت: فمن أين عرفت أسماءهم؟ قال: عهد معهود عهدہ إلینا رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله».

ترجمه:

یحیی بن زید گفت: از پدرم (زید بن علی بن الحسین علیه السلام) از امامان پرسیدم؟ گفت: امامان دوازده نفرند چهار تن از گذشتگان و هشت تن از بازماندگان. گفتم: پدر جان نامشان را برایم بیان کن. گفت: اما گذشتگان پس علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین هستند و اما باقی ماندگان برادرم حضرت باقر و پس از او جعفر صادق و بعدش فرزند او موسی و پس از او فرزندش علی و بعد از او فرزندش محمد و پس از وی فرزندش علی و بعد از او فرزندش حسن و بعد از وی فرزندش مهدی است. به وی گفتم: پدر جان آیا شما از آنها نیستی؟ گفت: نه، ولی من از عترتم. گفتم: پس از کجا نام ایشان را دانستی؟ گفت: این عهدی است که پیغمبر صلّی اللّٰه علیه و اله به ما سفارش فرموده است.

همچنین علامه مجلسی حدیثی را نقل کرده که در آن متوکل بن هارون گفتگوی مفصلی با یحیی بن زید پس از شهادت پدر موقعی که متوجه خراسان بود، داشته است. «متوکل بن هارون می گوید او را مردی بسیار شایسته از نظر عقل و دانش یافتم و از پدرش پرسیدم. یحیی بعد از اخبار از شهادت پدر و بشارت پیامبر به شهادت و جایگاه او گفت: خدا پ

^{۲۵۲} الإیضاف فی النص علی الأئمّة، سید هاشم بحرانی، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج دوم، ۱۳۷۸ش، ص ۴۵۶ و بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمّة الأطهار، محمد تقی مجلسی، تهران، اسلامیه، ج ۴۶، ص ۱۵۵ و همچنین: کفایة الأئمّره که بحار نیز از آن نقل کرده است.

پدرم را رحمت کند یکی از پارسایان بود. شبها شب زنده دار و روزها روزه داشت، به واقع در راه خدا جنگید.

گفتم: این صفاتی که گفتی صفات امام است.

فرمود: ای عبدالله، پدرم امام نبود ولی از سادات بزرگ و پارسایان و پیکارکنندگان در راه خدا از این خانواده بود.

گفتم: یابن رسول الله آیا پدرت ادعای امامت داشت و در راه خدا جهاد کرد؟ از پیغمبر احادیثی در مورد کسانی که به دروغ ادعای امامت می‌کنند به ما رسیده است.

فرمود: ساکت باش ای عبدالله، همانا پدرم عاقلتر و داناتر از آن بود که به ناحق ادعای چیزی را بکند. او می‌گفت شما را دعوت می‌کنم بسوی «الرضا من آل محمد» و منظورش از آن عمویم جعفر بن محمد (علیه السلام) بود.

گفتم: پس امروز او امام است.

فرمود: آری، بخدا قسم او فقیه‌ترین فرد بنی هاشم است.^{۲۵۳}

اقوال بزرگان و علماء درباره مذهب و طریقت یحیی بن زید نیز شیعه بودن ایشان را تأیید می‌کند. در ادامه نمونه‌هایی ذکر می‌گردد.

قاضی نورالله شوشتری درباره یحیی بن زید می‌نویسد:

«یحیی به حلیه فضل و شجاعت اتصاف داشت».^{۲۵۴}

مامقانی نیز به امامی بودن ایشان اعتراف دارد و می‌نویسد:

«و ظاهر کونه امامیاً الا آن حاله مجهول».^{۲۵۵}

علامه مجلسی هم ادعا می‌کند که یحیی به ائمه اثنی عشر «علیهم السلام» ایمان و اعتقاد داشت.^{۲۵۶} مرحوم علامه امینی نیز در مورد یحیی بن زید می‌نویسد:

«و لم توجد للشیعة حوله كلمة غمز فضلاً عن بغضه و غاية نظر الشیعة فيه، أنه كان معترفاً

بإمامة الامام الصادق، حسن العقيدة، متبصراً بالأمر و قد بکی

و ترخّم له، فسلام الله عليه و علی روحه الطاهرة».^{۲۵۷}

یعنی: در نزد شیعه درباره یحیی کلمه تندی نیست چه رسد بغضی باشد و انتهای دید شیعه درباره او این است که وی معترف به امامت امام صادق (علیه السلام) و دارای عقیده نیکو و آگاه

^{۲۵۳} کفایه الاثر للخزاز، طبع ایران، ۱۳۰۵ ش، ص ۳۲۷ و قاموس الرجال فی تحقیق رواة الشیعه و محدثیهم، علامه محمد تقی تستری، ج ۴، ص ۲۶۲ و بحار الأنوار، محمد تقی مجلسی، ج ۴۶، ص ۲۰۰.

^{۲۵۴} مجالس المومنین، قاضی نورالله شوشتری، تهران، انتشارات اسلامیة، چ چهارم، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۲۵۸. به نقل از: قیام یحیی بن زید، محمد فقیه بحر العلوم، ص ۵۶.

^{۲۵۵} تنقیح المقال، عبدالله مامقانی (متوفای ۱۳۵۱ق)، نجف، بی نام، ۱۳۴۱ ش، ج ۳، ص ۳۱۶. به نقل از: قیام یحیی بن زید، محمد فقیه بحر العلوم، ص ۵۶.

^{۲۵۶} بحار الأنوار، محمد تقی مجلسی، ج ۴۶، صفحه ۱۹۸.

^{۲۵۷} العدید، عبدالحسین امینی (متوفای ۱۳۹۰ق) تهران، بی نام، ۱۳۷۱ ش، ج ۳، ص ۳۲۸.

به امور بود و امام صادق (علیه السلام) در مرگش اشک ریخت و به او ترحم کرد. پس سلام خدا بر او و بر روح پاکش باد.

سید علی خان نیز در *ریاض السالکین* گریه و حزن امام صادق «علیه السلام» در فقدان یحیی را دلیلی بر اعتقاد او به امامت ائمه اثنی عشر می داند و می گوید: گریه امام صادق «علیه السلام» بر یحیی و شدت اندوه و دعای خیر حضرتش برای وی دلیل بر این است که یحیی عارف به حق و معتقد به امامت بود و برنامه قیام او همان برنامه پدرش بود، درود خدا بر او باد.^{۲۵۸} به نظر می رسد سید علی خان سعی داشته بگوید که حزن امام «علیه السلام» فقط به خاطر محبت خانوادگی و اثر قرابت نیست و این که امام «علیه السلام» این حزن و اندوه را در حضور شیعیان خویش بروز می داده است و از او در حضور آنان تعریف و تمجید می کرده دلیل بر شیعه بودن یحیی بن زید داشته است. در ضمن در هیچ جای تاریخ سخن و ادعایی از حضرت یحیی نقل نشده که بتوان حمل بر مخالفت ایشان با امامان معصوم «علیهم السلام» کرد و سخنانی که از ایشان در رابطه با امامان «علیهم السلام» موجود است، تمامی آنها در غایت احترام و ادب و حتی اعتراف به برتری آنها نسبت به شخص ایشان و پدر بزرگوارشان می باشد.

روایتی که شیخ صدوق از حضرت صادق «علیه السلام» نقل می کند خود گواهی روشن بر این ادعا است، متن روایت این است که امام صادق «علیه السلام» می فرمایند:

«چون آل ابوسفیان، حسین بن علی «علیه السلام» را شهید کردند، خداوند سلطنت را از ایشان برطرف کرد و چون هشام بن عبدالملک، زید بن علی بن الحسین «علیهما السلام» را شهید کرد، خداوند سلطنت را از ایشان برطرف کرد و چون ولید بن عبدالملک، یحیی را شهید کرد، حق تعالی سلطنت او را از گرفت».^{۲۵۹}

این حدیث اشاره به جایگاه رفیع یحیی بن زید در نزد امامان «علیهم السلام» نیز دارد.

قیام

در اکثر و شاید هم تمامی منابعی که قیام یحیی بن زید را انعکاس می دهند از کلمه «قیام» برای حرکت وی استفاده می کنند، هر چند تمامی سخنان و رفتار حضرت، قیام و حرکتی برای برپایی دین مبین اسلام و سنت نبوی بوده است؛ اما اکثر متون زیدی، جنبه حماسی این قیام را پر رنگ کرده و

^{۲۵۸} ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین الامام علی بن الحسین، السیدعلی خان الحسینی المدنی الشیرازی، قم،

نشر اسلامی، چ چهارم، محرم ۱۴۱۵.

^{۲۵۹} ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق، قم، دارالرضی، چ اول، ۱۴۰۶ق، ص ۲۱۶ و بحار الأنوار، محمد تقی مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۰۰

و ص ۳۰۹. و تتمه المنتهی، شیخ عباس قمی، تحقیق صادق حسن زاده، قم، مؤمنین، چ اول، ۱۳۸۰ش، ص ۱۷۲.

آن را بسیار با آب و تاب بیشتری نقل کرده^{۲۶۰} و تعداد لشگر دو طرف را چندین برابر هم گزارش کرده‌اند. تا جایی که صاحب کتاب *حدائق الوردیه* تعداد افراد و یاران یحیی را بعد از نبرد با عمرو بن زراره، حاکم نیشابور به هزار و هفتصد تن می‌رساند^{۲۶۱} و اینکه این افراد از کجا به ایشان پیوسته‌اند را ذکر نکرده‌اند و فقط این احتمال را برای خواننده باقی می‌گذارند که این افراد، از سپاه دشمن که همه سربازان حکومتی بوده‌اند و به قصد کشتن شخص وی آمده‌اند و هیچ گونه آگاهی از عقاید و مشرب فکری حضرت یحیی را نداشته‌اند، به یک باره توبه کرده و به ایشان پیوسته باشند، آن هم در مقیاسی به این وسعت. جالب این جاست که خود همین منابع موقع نبرد دوم، تعداد افراد و یاران حضرت را به تعداد اصحاب امام حسین(ع) در روز عاشورا از جهت قلت و وفاداری تشبیه می‌کنند^{۲۶۲} و جمع این دو قول متضاد با هم بسیار دشوار است. این در صورتی است که هیچ گزارشی از اتفاق یا حادثه‌ای که موجب استدبار ایشان از حضرت، در طول سفر بسیار کوتاه آن‌ها شده باشد، به دست نرسیده است.

نگاشته‌اند که خروج یحیی بنا بر وصیت پدر و احساس مسؤولیت و ادای وظیفه در راه خدا بوده است و با شرایط «خروج فاطمی عادل سخی زاهد» بوده است.^{۲۶۳} چون در سال ۱۲۱ هـ ق زید بن علی بن الحسین(علیهم السلام) در کوفه شهید شد، هنگامی که یحیی از دفن پدر فارغ شد و اصحاب و اعوان زید متفرق شدند و فقط ده نفر با یحیی باقی ماندند، یحیی از بیم اسارت و تعقیب عمال حکومت ناگزیر گردید که شبانه از کوفه خارج و به جانب نینوا برود و از آنجا نیز رهسپار مدائن گردید. شاید در همین ایام بوده است، که این اشعار را برای پدر شهیدش سروده‌است:

خلیل یعنی بالمدينة بلغنا بنی هاشم أهل النهی و التجارب

فحتى متی مروان تقتل منکم خيارکم و الدهر جم العجائب

و حتی متی ترضون بالخسف منهم و کنتم آباه الخسف عند التجارب

لکل قتیل معشر یطلبونه و لیس لزيد بالعراقین طالب^{۲۶۴}

یعنی: ای دوست پیام مرا در مدینه به بنی هاشم آن مردان با خرد و تجربه برسان و بگو:

^{۲۶۰}. مشاهد العترة الطاهرة و أعيان الصحابة و التابعین، ص ۷۶.

^{۲۶۱}. حدائق الوردیه فی مناقب أئمة الزیدیه، حمید الشهدید بن احمد بن محمد المحلی، تحقیق الدكتور المرتضی بن زید المحطوری

الحسنی، انتشارات مکتبة البدر، ۱۴۲۳، چ اول، صنعاء، یمن، ص ۲۶۸.

^{۲۶۲}. همان، ص ۲۷۱.

^{۲۶۳}. نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام، نشأة التشیع و تطوره، الدكتور علی سامی النشار، قاهره، دارالمعارف، چ هشتم، ص ۱۳۸.

^{۲۶۴}. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ابی الحسن علی بن اسماعیل الأشعری، ص ۱۳۹.

تاکی بنی مروان از خوبان شما را بکشند و روزگار پر ز شگفتی باشد.
تاکی با بدرفتاری و عهد شکنی آنان تن در دهید و حال آنکه شما آزاد مردان در کارزارید.
برای هر شهیدی خون خواهی است؛ اما برای زید در عراق و حجاز خون خواهی نیست.
از مدائن هم که در مسیر خراسان بود، به سبب تعقیب حکومت عزم خراسان نمود؛ چون مردم خراسان از مظالم بنی امیه به جان آمده و همواره مترصد فرصتی بودند که به عمر دولت اموی خاتمه دهند. در موقع ورود یحیی به مدائن، یوسف بن عمر ثقفی والی عراقین برای گرفتن یحیی، حریث بن ابی الجهم کلیبی را به سوی مدائن فرستاد. یحیی از مدائن به سوی ری بیرون رفت و از ری نیز به سرخس شتافت^{۲۶۵} و بر یزید بن عمرو تمیمی وارد شد و مدت شش ماه نزد او ماند. عده‌ای از خوارج که همیشه به دنبال شورش بودند و چون رهبری لایق پیدا می‌کردند علیه حکومت‌های وقت قیام می‌کردند و از طرفی به علم و دانش و شخصیت یحیی واقف بودند، به او رجوع کردند و از او خواستند که امر رهبری ایشان را در قیام علیه بنی امیه بر عهده گیرد.

یزید بن عمرو به جناب یحیی گفت: چگونه برای مبارزه با دشمنان خود از گروهی یاری می‌جویی که از علی و خاندانش بی‌زاری می‌جویند؟ یحیی به واسطه این سخن، اعتمادش از آن مردم سلب شد و آن گروه را رها کرد و از سرخس به سوی بلخ رفت.^{۲۶۶}
البته این موضوع بیانگر این است که ایشان قبلاً از مسلک و طریق آن‌ها که خارجی هستند، مطلع نبوده یا اینکه اطمینان نداشته و بعد از شنیدن این سخن از مردی بزرگ و امین از یاران پدرش، از آن‌ها روی گردانده و گرنه از ایشان بعید است که از ابتدا با علم به خارجی بودن با آن‌ها همراه شده باشد.

در بلخ بر جریش بن عبدالله شیبانی وارد شد و نزد او ماند تا این که هشام پسر عبدالملک خلیفه اموی در گذشت. ولید بن یزید برادرزاده هشام به عنوان خلیفه جانشین وی شد، در آن زمان یوسف بن عمر بر عراق ولایت داشت و چون یحیی از حوزه مأموریت او فرار کرده بود، می‌خواست به هر نحوی شده او را دستگیر کند و یا او را بکشد و چون خبر شد که یحیی در بلخ و در منزل جریش است به استاندار خراسان، نصر بن سیار نوشت که جریش را دستگیر کند و یحیی را از وی مطالبه کند.

نصر، به فرماندار بلخ، عقیل بن معقل لیشی، دستور داد تا این مأموریت را انجام دهد و جریش را رها نکند تا یحیی را تحویل دهد. فرماندار بلخ جریش را بازداشت کرد و او را قبل از هر چیز ششصد

^{۲۶۵} . وقتی یحیی از ری به نیشابور وارد شد، مردم خواستار اقامتش شدند. یحیی فرمود در شهری که برای علی و اولاد او رایتی افراخته نشده مرا حاجتی در مقام گزیدن آنجا نیست، پس به جانب سرخس شد. عمده الطالب، جمال الدین احمد بن علی حسینی معروف به ابن عنبه، قم، انصاریان، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵۹.

^{۲۶۶} . أنساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر البلاذری (متوفای ۱۷۹ق.)، تحقیق محمد حمیدالله، نجف، دارالمعارف، ج ۲، ص ۲۷۰.

تازیانه زد که یحیی را به من بسپار. جریش در زیر تازیانه به نیروی ایمان شکیبایی ورزید و گفت اگر یحیی در زیر پای من باشد و پای مرا قطع کنی، آن را بلند نخواهم کرد که یحیی را بگیری. عقیل هم بر اصرار خود افزود و به او چنین گفت: اگر یحیی را تحویل ندهی تو را می‌کشم.

گرچه جریش به حکم مهمان‌نوازی و دینداری و ارادت به علی و اولاد علی (علیهم السلام) از تحویل یحیی خودداری کرد و تا پای مرگ استقامت ورزید؛ ولی پسرش قریش که از جان پدر بیمناک بود، خود را به فرماندار رسانید و گفت: دست از پدرم بردارید، او را نکشید من عهده‌دار این امر می‌گردم و یحیی را پیدا کرده به شما می‌سپارم.^{۲۶۷}

قریش با عده‌ای از ماموران به جستجوی یحیی برآمدند و او را در اندرونی منزل پیدا کردند. یک تن از یاران یحیی که از کوفه تا خراسان همراهش بود به نام یزید بن عمرو را نیز با یحیی گرفته و برای نصر سیار فرستادند.

استاندار خراسان ایشان را در قید و بند کرده و به زندان انداخت و چون عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر، داستان حبس و گرفتاری یحیی را شنید این شعر را سرود:

الیس بعین الله ما یفعلونه عشیه یحیی موثق بالسلاسل

کلاب عوت لا قدس الله سرها و جئن بصید لایحل لاکل^{۲۶۸}

ترجمه: آیا خدا این کارهای زشت شما را نمی‌بیند* در آن شبی که یحیی را به زنجیر کشاندند.

آنان مانند سگانی عوعو کنان بودند که *صیدی آوردند که بر خورنده‌ای حلال نبود.

استاندار خراسان، جریان کار را برای یوسف بن عمر نوشت. یوسف هم قضیه را به شام برای خلیفه اموی گزارش داد، ولید دستور رهایی یحیی را صادر کرد، نصر سیار یحیی را طلبید و سفارش به تقوا و خویشتن‌داری نمود و از فتنه برحذر داشت.

یحیی در پاسخ نصر سیار گفت:

«و هل فی امه محمد (صلی الله علیه و آله) فتنه اعظم مما انتم فیہ من سفک الدماء و اخذ مالستم له

باهل»؟

آیا در میان امت محمد (صلی الله علیه و آله) فتنه‌ای عظیم‌تر از آن که شما در آنید وجود دارد، خون‌ها را

به ناحق می‌ریزید و آنچه را که اهلیت اخذ آن را ندارید به نابجا می‌گیرید؟

نصر ساکت ماند و دستور داد که دو هزار درهم و دو استر به او دادند و دستور داد که حضرت به

نزد خلیفه اموی برود.

^{۲۶۷} مقاتل الطالبین، ابی الفرج الأصفهانی، ص ۱۴۷.

^{۲۶۸} عمده الطالب، ص ۶۰.

به روایتی یحیی از زندان فرار کرد و از راه ابرشهر به بیهق رفت.^{۲۶۹} به نظر می‌رسد این قول به حقیقت نزدیک‌تر باشد؛ زیرا از خونخوارانی مثل امویان بعید است که چنین بردبار و با حلم با مخالفان خود برخورد نمایند. شواهدی نیز بر صدق این مدعا می‌توان اقامه نمود:

۱. باقی ماندن پیکر زید بن علی بر دار طی چهار سال تا شهادت یحیی. چون خبر شهادت یحیی به ولید رسید به یوسف بن عمر والی عراق نوشت: جسد ناراحت‌ترین مردم عراق (یعنی زید) را از شاخه‌ها پایین آور و با آتش بسوزان و خاکسترش را بر باد ده.^{۲۷۰} این حکایت مدارا با یحیی را در مدائن با وجود بر دار بودن جسم پدرش در کوفه قابل تأمل می‌سازد.
۲. ماجرای باز کردن زنجیر پای یحیی توسط آهنگری در شهر و خرید و تبرک به آن توسط شیعیان،^{۲۷۱} که اگر یحیی را آزاد و احترام می‌کردند، حتماً زنجیر توسط زندان‌بانان در زندان باز می‌شد و نیاز به آهنگر نبود و در ثانی با سیاست عمال بنی امیه نمی‌سازد که این زنجیر را در اختیار شیعیان برای تبرک قرار دهند و اجازه به این کار دهند که خود اشاعه جایگاه و محبت یحیی بن زید بین مردم است.

یحیی پس از رهایی از زندان به سوی سرخس رفت. عبدالله قیس بکری حاکم سرخس به تحریک نصر سیار، یحیی را از سرخس بیرون کرد^{۲۷۲} و یحیی به سوی طوس رفت؛ اما نامه نصر حاکم خراسان قبل از ایشان به فرماندار طوس حسن بن زید تمیمی رسید. در آن نامه یادآور شده بود که چون یحیی به طوس آمد، به او فرصت توقف در شهر را مده و هر چه زودتر او را به ابرشهر سوق ده.^{۲۷۳} شاید دلیل این دستور حاکم خراسان آگاهی از این مطلب بود که در ابرشهر شیعیان بسیار کم بوده‌اند.

گزارش‌های بردن یحیی توسط مأموری به نام سرحان بن نوح عنبری از طوس به ابرشهر و اظهار ناراحتی یحیی از کارهای نصر بن سیار و ترسیدن از نیرنگ حاکم ابرشهر به ایشان،^{۲۷۴} همه می‌تواند

^{۲۶۹} یحیی بن زید، محمد قنبری، قم، دارالحدیث، چ اول، ۱۳۸۵ ش، ص ۸۵.

^{۲۷۰} مقاتل الطالبین، ابی الفرج الأصفهانی، ص ۱۳۹ و تتمه المنتهی، شیخ عباس قمی، تحقیق صادق حسن زاده، قم، مؤمنین، چ

اول، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۶۱.

^{۲۷۱} هنگامی که شیعیان از جریان آزادی یحیی و باز کردن زنجیر توسط آهنگر اطلاع یافتند، شیعیان ثروتمند به نزد آهنگر رفته و خواستند آهن را که قید و بند پای یحیی بود، به عنوان تبرک بخرند، هر کدام از آن‌ها بر قیمت می‌افزود تا آن که به بیست هزار درهم رسید و همگی آن پول را داده و آهن را خریدند و قطعه قطعه کردند و نگین انگشتر نمودند. تتمه المنتهی، شیخ عباس قمی، تحقیق صادق حسن زاده، قم، مؤمنین، چ اول، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۶۵ و مقاتل الطالبین، ابی الفرج الأصفهانی، ص ۱۵۷.

^{۲۷۲} تاریخ الطبری، محمد بن جریر بن یزید طبری، بیروت، دارالتراث العربی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۲۶۵.

^{۲۷۳} الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۲۷۱.

^{۲۷۴} مقاتل الطالبین، ابی الفرج الأصفهانی، ص ۱۴۸-۱۴۹.

شاهد بر این ادعا باشد که آن‌ها نه تنها برخورد خوبی با یحیی نداشته بلکه او را به اجبار به سوی شهرهایی که شیعیان کمی داشته، سوق داده‌اند.

یحیی نیز به ناچار از آنجا به نزد عمرو بن زراره والی ابرشهر^{۲۷۵} رفت. عمرو، مبلغ هزار درهم به عنوان خرجی به یحیی داد و او را از آنجا به سوی بیهق که دورترین شهر خراسان باشد، بیرون کرد (بیهق منطقه‌ی سبزوار و نواحی آن می‌باشد).

یحیی در بیهق هفتاد نفر را با خود همدست نمود و به ابرشهر بازگشته برای آنان مرکب خرید. عمرو بن زراره چون از ماجرا مطلع گردید، نامه‌ای به حاکم خراسان نوشت و کسب تکلیف کرد و او هم به فرماندار طوس حسن بن زید و عبدالله بن قیس عامل سرخس نوشت که خود را به ابرشهر رسانند و به فرماندهی عمرو بن زراره با یحیی بجنگند. آن‌ها نیز مہیای کار شدند و با ده هزار سپاهی، آماده جنگ با یحیی شدند. یحیی با هفتاد نفر سپاهی دیندار و از جان گذشته خود، مردانه جنگیدند و قدم اصطبار استوار داشتند تا این که عمرو بن زراره کشته شد و لشکرش شکست خورده پای به فرار نهادند.^{۲۷۶} یحیی اموال لشکرگاه عمرو را به عنوان غنایم جنگی برداشت و با لشکر خود به سوی هرات و از آنجا رهسپار جوزجان گشت. جوزجان در میانه مرو و بلخ (از بلاد خراسان) قرار گرفته است.^{۲۷۷}

مرحوم سپهر در ناسخ پس از نقل اقوال می‌نویسد:

«عمرو بن زراره حاکم نیشابور که به جنگ یحیی آمد، یحیی فرمود ما برای جنگ و جدال به این دیار نیامده‌ایم، به راه خویش می‌رویم. لکن چون دماغ عمرو از غرور پرشور بود، به این سخن ساکت نگشت و به گرفتن یحیی امر کرد. در این هنگام یحیی چون پلنگ غران و شیر ژیان یال برافراخت و جنگ درانداخت و کار سیف و سنان بساخت و با هفتاد تن بر آن پیادگان و سواران حمله آورد و عمرو بن زراره را بکشت و انبوهش را منهدم ساخت. آنگاه به اصحاب خویش خطاب فرمود که ما همی‌خواستیم در عراق فرود آئیم لکن این حادثه چون بر این گونه افتاد به آنجا رفتن مشکل گردید، با یارانش مشورت کرد، رفتن به جوزجان را صلاح دانستند».^{۲۷۸}

^{۲۷۵} برخی از مورخین ابوشهر و برخی بوشهر نوشته‌اند؛ ولی صحیح همان ابرشهر است. مسالک و ممالک استخری می‌گوید ابرشهر همان نیشابور است.

^{۲۷۶} تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب ابن واضح الکتاب العباسی المعروف بالیعقوبی، لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۰۶.

^{۲۷۷} تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۳۰.

^{۲۷۸} حدائق الوردیه فی مناقب أئمة الزیدیه، مؤلف حمید الشہید بن احمد بن محمد المحلی، تحقیق الدكتور المرتضی بن زید المحطوری الحسینی، صنعاء، یمن، مکتبه البدر، چ اول، ۱۴۲۳ق، ص ۲۷۲.

نبرد دوم یحیی

نصر سیار حاکم خراسان چون از ماجرای عمرو بن زراره آگاه شد، سلم بن احور مازنی را با هشت یا ده هزار مرد در مقدمه سپاه به سوی جوزجان روانه ساخت. چون دو لشکر با یکدیگر ملاقات کردند. از چاشتگاه تا عصر جنگ سختی در میان آنها در گرفت. در موقع عصر، یحیی و یارانش از سلم رخصت گرفته و نماز به پای داشتند و مجدداً صف آرایی کرده و به جنگ پرداختند. گروهی بزرگ از سپاه سلم به خاک هلاکت افکنده شدند. سلم که سخت مضطرب شده بود و سپاه خود را در برابر پایداری و مردانگی یحیی رو به هزیمت می‌دید، دستور داد کمانداران، سپاه یحیی و یارانش را تیر باران کنند در این تیر باران دسته جمعی بیشتر سپاه یحیی به شهادت رسیدند.^{۲۷۹}

به روایت صاحب شرح شافیه، سلم بن احور که به جنگ یحیی مامور بود، سه روز با یحیی قتال کرد و جنگ در میانه بگذشت (مرحوم محدث قمی می‌نویسد سلم بن احور با هشت هزار سوار شامی و غیر شامی در قریه ارغوی با یحیی تلافی کرد و سه شبانه روز جنگیدند...).

سبط ابن جوزی می‌نویسد بعد از قتل عمرو بن زراره، محمد الکندی با جماعتی به جنگ یحیی شتاب گرفت و جنگ برپای بود تا جمله یاران یحیی شهید شدند، در این هنگام یک تن از موالی عیسی بن سلیمان الغزی که از طایفه عنزه بود، تیری به جانب یحیی افکند که بر جبهه یا مقتل شریفش نشست و از مرکب فرو افتاد. بدن مبارکش را برهنه کرده و سر مبارکش را سوره بن محمد از تن جدا کرد و بدن مبارکش را بر دروازه جوزجان به دار آویختند. این واقعه در عصر جمعه سال ۱۲۵ هـ ق در قریه ارغونه اتفاق افتاد.^{۲۸۰} وقتی که دولت عباسی روی کار آمد، جسد را به زیر آورده غسل دادند و کفن کردند و نماز گزارند و در همان جوزجان به خاکش سپردند. متصدی این کارها خالد ابن ابراهیم، ابو داود و حازم بن خزیمه و عیسی بن ماهان بودند.^{۲۸۱}

پس از قتل حضرت یحیی بن زید سر آن حضرت را برای ولید بن یزید فرستادند، ولید فرمان داد سر را به مدینه فرستادند، سر را آوردند در دامن مادرش ریخته گذاشتند. مادر چون سر فرزند را دید فرمود: «شردتموه عنی طویلاً و اهدیتموه الی قتیلاً. صلوات الله علیه و علی آبائه بکره و

^{۲۷۹}. مشاهد العترة الطاهرة و أعيان الصحابة و التابعین، ص ۷۷.

^{۲۸۰}. تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۲۶۶. و تاریخ البیوقی، ج ۲، ص ۳۰۶.

^{۲۸۱}. الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۲۷۲.

اصیلا»^{۲۸۲}. یعنی: مدتی دراز او را ز من پراکنده و دور ساختید و اکنون که کشته شده است او را برای من هدیه آوردید. درود خداوند بر او و پدرانیش هر بامداد و شامگاه.^{۲۸۳}

نقل شده است که یحیی و دو تن از یارانش به نام ابوالفضل و ابراهیم را سپاهیان سلم بن احور بر دروازه جوزجان، به دار آویختند. بدن‌ها روی دار بودند تا این که ابومسلم بر خراسان مسلط گردید و بدن‌ها را فرود آورد و بر آن‌ها نماز گزارده و مدفون ساخت. مرحوم قمی در *تمه المنتهی* نوشته است که ابومسلم و یارانش بدن یحیی را از دار فرود آورده و غسل داده کفن کرده و بر آن نماز گزارده و دفن کردند. اشعری در *مقالات الاسلامیین و مسعودی در مروج الذهب* می‌گویند که مدفن او تاکنون مشهور است و مردم به زیارت او می‌روند.^{۲۸۴}

به هنگام قتل یحیی بن زید که دوره اختناق پیروان علی بن ابی طالب «علیه السلام» بود، مردم جرأت سوگواری بر یحیی را نداشتند و بنی امیه سخت مردم را مرعوب ساخته بودند و به هر وسیله که ممکن بود. ترس و وحشت را در میان مردم برقرار می‌ساختند که سوزاندن و به دار زدن پیکرها و گرداندن سرها از این شهر به آن شهر از همین برنامه‌های شوم بود و بر مردم سخت‌گیری می‌کردند. تا اینکه ابومسلم قیام کرد و جنازه یحیی را فرود آورد. مردم از شر بنی امیه نفسی به راحتی کشیده و بر یحیی گریه و زاری فراوان کردند و مدت هفت روز عزای ملی عمومی اعلان کردند و در آن سال هر پسری که در خراسان به دنیا آمد نامش را یحیی و زید گزاردند و تمام کسانی که در قتل یحیی شرکت داشتند، از روی دیوان بنی امیه نام آن‌ها را پیدا کردند. هر کس زنده بود، کشتند و هر کس مرده بود، بستگانش را عقوبت کردند. ابومسلم و یارانش که در سوگ یحیی نشستند و لباس سیاه پوشیده و خشم و نفرت علیه بنی امیه را در دل داشتند، همچنان با لباس سیاه و پرچم‌های سیاه جنگیدند تا حکومت عباسی روی کار آمد.^{۲۸۵}

عوامل شکست قیام

شکست ظاهری قیام و کشته شدن یحیی به دست مزدوران بنی امیه، متأثر از عواملی بود که در ادامه سعی در شناخت و معرفی آن‌ها داریم.

^{۲۸۲}. عمده الطالب، ص ۱۹۰-۱۹۱.

^{۲۸۳}. نوشته‌اند به هنگامی که عبدالله بن علی بن عبد الله بن عباس، مروان بن محمد بن مروان را کشت، سرش را برای مادرش فرستاد و گفت: این یحیی بن زید است. یعنی این به تلافی جسارتی که بنی امیه ورزیده و یحیی را مقتول و سرش را برای مادرش فرستادند، اکنون سر مروان را برای تو فرستاده‌ام. *قیام یحیی بن زید*، محمد مهدی فقیه بحر العلوم، ص ۱۳۳.

^{۲۸۴}. *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ابی الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی، بیروت، درالاحیاء التراث العربی، چ اول، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۲۵ و *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ابی الحسن علی بن اسماعیل الأشعری، ص ۱۳۹.

^{۲۸۵}. *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ابی الحسن علی بن اسماعیل الأشعری، ص ۱۳۹.

۱- وحشت و بی‌وفایی یاران زید

پس از شهادت زید بن علی، دشمن جسد مطهرش را از خاک بیرون آورده و به دار آویخت و به تعقیب و شکنجه هواداران نهضت او پرداخت. علاوه بر این، حکومت اموی با شیعیان با بدترین وضع برخورد کرده و به هر بهانه‌ای شیعیان را مورد آزار، شکنجه و قتل قرار می‌داد.^{۲۸۶} رعب و وحشتی که در کوفه و دیگر شهرها حاکم بود، باعث شد کسی از یاران و اصحاب و هواداران زید بن علی در خونخواهی و همراهی یحیی بن زید شرکت نکنند و به گزارش تاریخ فقط ده نفر از اصحاب پدر، یحیی را همراهی کردند.^{۲۸۷}

۲- جوانی یحیی بن زید

برخی معتقدند که علت عدم بیعت اصحاب و یاران زید بن علی با فرزندش، جوانی و کم سن و سالی یحیی بوده است. آن‌ها در این فکر بودند که پدر او که در کوفه و عراق نفوذ فکری و احترام اجتماعی و پایگاه فقهی و کلامی داشته، به سادگی به شهادت رسیده و بزرگان اصحابش در گوشه خانه عزلت اختیار و یا شکنجه و اعدام شده‌اند.^{۲۸۸}

۳- عدم تمرکز یحیی در مکان خاص

جابجایی سریع و بدون برنامه قبلی و به اجبار یحیی بن زید از شهری به شهر دیگر و در حالت گریز و فرار، مانع شناخت ایشان و جایگاه و اعتماد نیروهای انقلابی به ایشان شد.

۴- مسأله امامت

عدم تأیید امام صادق (علیه السلام) بر قیام ایشان و پیشگویی از شهادت او در این راه، شیعیان را در گرویدن به یحیی بن زید، دچار تردید می‌کرد. این مسأله باعث شد شبهه ادعای امامت از طرف یحیی بن زید در اذهان شیعه عمیق شود و شاید بسیاری را در یاری و همکاری با وی دچار تردید و ناامیدی نمود.

۵- تعویض استاندار خراسان

دشمن تمامی تحرکات یحیی را زیر نظر داشت و به شام گزارش می‌داد، با انتصاب نصر بن سيار لیشی به عنوان استاندار خراسان که مردی سفاک و خونریز بود، اوضاع سیاسی و فکری مردم تحت تأثیر قرار گرفت. نصر نیز برای سرکوب مخالفان حکومت، با اجازه و اشاره شام، دست به قتل و

^{۲۸۶}. قیام یحیی بن زید، محمد مهدی فقیه بحر العلوم، ص ۱۷۲.

^{۲۸۷}. مقاتل الطالبین، ابی الفرج الأصفهانی، ص ۱۴۶.

^{۲۸۸}. قیام یحیی بن زید، محمد مهدی فقیه بحر العلوم، ص ۱۷۳.

غارت و فشار بر مخالفان گشود و حکومتی سراسر ترس و وحشت را در خراسان ایجاد کرد.^{۲۸۹} این اوضاع در پیوستن مردم به انقلاب یحیی تأثیری منفی گذاشت.

۶- عدم موازنه نیروهای جنگی

شکست ابتدایی و کشته شدن حاکم نیشابور باعث شد که در نبرد دوم، سپاهی عظیم و متشکل از نیروهای بومی و سپاهیان مناطق دیگر که حدود ده هزار نفر می‌شدند، با لشکر حداکثر هفتصد نفری یحیی رودرو شده و مقاتله نمودند. این عدم موازنه نیروها باعث تضعیف روحیه سپاه یحیی و در نهایت شهادت او شد.

نقش یحیی بن زید در رساندن صحیفه

متأسفانه برخلاف آنچه مشهور بین کتب نوشته شده در مورد یحیی بن زید و حتی کتبی که در مورد صحیفه سجادیه می‌باشد،^{۲۹۰} ایشان هیچ گونه نقشی در انتقال و روایت صحیفه سجادیه نداشته است؛ اما در کتاب‌هایی که در مورد ایشان نگاشته شده است، همه بر این نکته تأکید کرده‌اند که ایشان حامل صحیفه و در صدر روایان صحیفه سجادیه قرار دارد. در صورتی که همانطور که در داستان ملاقات متوکل بن هارون بلخی با یحیی بن زید آمده، متوکل صحیفه نوشته شده توسط زید بن علی را از یحیی به رسم امانت دریافت کرده و بعد در مدینه در محضر امام صادق(علیه السلام) آن را با صحیفه امام باقر(علیه السلام) مقابله و بنا به وصیت یحیی، به محمد و ابراهیم فرزندان حسن بن حسن تحویل داده و همینک از آن نسخه هیچ اثری در دست نیست و نسخه موجود صحیفه، نسخه‌ای است که امام صادق(علیه السلام) خود به متوکل املاء فرموده‌اند.

صحیفه سجادیه را حضرت امام زین العابدین «علیه السلام» بیان فرموده و دو فرزند ارجمندش حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» و حضرت زید هر کدام نسخه‌ای نوشته و نزد خود نگاه داشته‌اند که نسخه امام باقر «علیه السلام»، در نزد امام صادق «علیه السلام» و نسخه حضرت زید پس از شهادتش نزد حضرت یحیی بوده است. اینک داستان این ذخیره‌ی ارزنده بیان می‌شود:

متوکل بن هارون ثقفی بلخی می‌گوید: من یحیی بن زید را ملاقات کردم که پس از شهادت پدرش متوجه خراسان بود [با هم مکالماتی داشتیم]. آنگاه فرمودند توجه داشته باش که به تو صحیفه‌ای نشان دهم از دعای کاملی که پدرم حفظ نموده است و پدرم زید به من توصیه کرد که آن را خوب نگهداری کنم و نگذارم به دست ناهلش برسد... سپس جناب یحیی دستور داد جعبه‌ای را حاضر ساخت که در آن جعبه مقل و مختوم بود. به مهر جعبه نگاه کرد. آن را بوسید و گریست و پس از آن مهر را شکست و قفل را

۲۸۹. همان، ص ۱۷۷.

^{۲۹۰}. به طور مثال می‌توان به کتاب «یحیی بن زید»، محمد قنبری، قم، انتشارات دارالحدیث، چ اول، ۱۳۸۵ش، اشاره کرد. ایشان در صفحه ۱۱۰ این کتاب، این چنین نوشته‌اند: "دعاهای صحیفه سجادیه معروف، در دست او [یحیی] بوده و او به امانت در نزد اصحاب سپرده تا به امروز که به دست ما رسیده است."

گشود و صحیفه را از میان آن بیرون آورد و بر دو دیده گذاشت و به صورت خود کشید و فرمود: به خدا سوگند: ای متوکل اگر فرموده پسر عمویم را درباره من که خبر داد کشته و به دار آویخته می‌شوم نمی‌گفتی، این صحیفه را به تو نمی‌دادم و در دادن آن بخیل بودم. لیکن می‌دانم که فرموده (پسر عمویم حضرت امام صادق «علیه السلام») حقیقت و راست می‌باشد و آن را از پدران خویش گفته است. زود است که گفته‌اش به صحت آشکار گردد، و ترسیدم که پس از کشتن من این صحیفه به دست بنی امیه بیفتد و آن را از مردم پوشیده و پنهان دارند و برای خود در خزانه‌شان ذخیره نمایند.

ای متوکل این صحیفه را بگیر و خوب نگهداری کن و نگران باش تا هنگامی که خداوند میان من و این گروه حکم نماید؛ چون او به آنچه خداوند حکم نماید، خبر دهد (یعنی آن را از ناهلان مخفی بدار تا هنگامی که فرموده صدق امام «علیه السلام» به حق درباره‌ام صورت گیرد). این امانت من نزد توست که به دو پسر عمویم محمد و ابراهیم، پسران عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی علیهما السلام برسانی؛ زیرا محمد و ابراهیم پس از من عهده دار قیام علیه دشمنان دین می‌باشند.

متوکل می‌گوید: صحیفه را گرفتم و چون جناب یحیی به شهادت رسید به سوی مدینه رفتیم، حضرت اباعبدالله امام صادق «علیه السلام» را ملاقات کردم، داستان شهادت یحیی را به حضورش معروض داشتیم. امام صادق «علیه السلام» گریه کردند و سخت اندوهگین شدند و فرمودند: خداوند پسر عمویم را رحمت کند و او را به پدران و اجدادش ملحق فرماید... اکنون آن صحیفه کجاست؟ گفتم: صحیفه این است، آن را گشود و فرمود: به خدا سوگند این خط عمویم زید و دعای جدم حضرت علی بن الحسین «علیه السلام» است، سپس به فرزندش اسماعیل فرمود: ای اسماعیل برخیز و دعایی که ترا به حفظ و نگهداری آن امر کردم بیاور. اسماعیل برخاست و صحیفه‌ای بیرون آورد که گویا همان صحیفه‌ای بود که یحیی بن زید به من سپرده بود، امام صادق «علیه السلام» آن را بوسید و بر دو دیده گذاشت. امام صادق «علیه السلام» فرمودند: این صحیفه به خط پدرم و املاء جدم می‌باشد که با حضور من بوده است، عرض کردم یا بن رسول‌الله: اگر رخصت فرمایید این صحیفه را با صحیفه زید و یحیی مقابله و برابر نماییم، امام «علیه السلام» به من اجازه داد و فرمودند: تو را شایسته این کار می‌دانیم، من هر دو صحیفه را با هم برابر کردم هر دو یکسان بود و یک حرف با هم اختلاف نداشتند.

سپس از حضرت صادق «علیه السلام» اجازه خواستیم که صحیفه را به دو پسران عبدالله بن حسن بدهیم، فرمودند: ان الله یأمرکم أن تودوا الإمانات إلی اهلها، آری آن را به ایشان بده، چون برای دیدن محمد و ابراهیم از جای برخاستیم، به من فرمودند: در جای خویش بنشین، سپس به سراغ محمد و ابراهیم فرستاد تا به حضورش رسیدند.

فرمودند: این میراث پسر عموی شما یحیی می‌باشد که از پدرش به او رسیده و آن را به برادرانش نداده و به شما اختصاص داده است، یحیی این افتخار و شرف را در نگهداری این گنج گرانبها ویژه شما قرار داده است و ما درباره آن با شما شرطی داریم.

عرض کردند خداوند رحمت کند، بگو که گفتارت پذیرفته و مقبول است.

امام «علیه السلام» فرمودند: این صحیفه را از مدینه بیرون نبرید.

پرسیدند: چرا؟

فرمودند: پسر عمویان درباره صحیفه از چیزی بیم داشت که من درباره شما از آن می‌پرسم.

گفتند: او در هنگامی بر آن ترسید که دانست کشته می‌شود.

امام «علیه السلام» فرمودند: شما نیز ایمن نباشید به خدا سوگند که من می‌دانم شما نیز به زودی مانند یحیی خروج خواهید کرد و هم چنان که وی کشته شد، شما نیز کشته خواهید شد.

محمد و ابراهیم از نزد حضرت امام صادق «علیه السلام» برخاستند و می‌گفتند: لا حول و لا قوة الا بالله

العلی العظیم.

سپس متوکل می‌گوید: «امام صادق (علیه السلام) [خود] دعاهای صحیفه را به من املاء فرمود و من

نوشتم و آن‌ها هفتاد و پنج باب بود».^{۲۹۱}

سند صحیفه سجادیه

متاسفانه سلسله اسناد روایت صحیفه السجادیه در اکثر کتب رجالی و تخصصی از متوکل از یحیی بن

زید از زید بن علی از علی بن الحسین ذکر شده که با اصل روایت تعارض دارد.

نجاشی در شرح حال «متوکل بن عمیر بن المتوکل» نوشته است: «روی عن یحیی بن زید دعا

الصحیفه اخبرنا الحسین بن عبیدالله عن ابن اخی طاهر عن محمد بن مطهر عن ابیه عن عمیر بن

المتوکل عن ابیه متوکل عن یحیی بن زید بالدعا».^{۲۹۲}

در رجال نجاشی آمده است که «متوکل بن عمیر بن متوکل» صحیفه را از «یحیی بن زید» نقل

کرده است.

گزارش اسناد صحیفه از شیخ طوسی^{۲۹۳} و نسخه متعلق به ۴۱۶ق. از ابوبکر محمد بن علی کرمانی^{۲۹۴} نیز،

اسناد صحیفه را از متوکل بن هارون از یحیی بن زید از زید بن علی از علی بن الحسین (علیه السلام) نقل

می‌کنند. کتاب آشنایی با صحیفه سجادیه نوشته محمد علی مجد فقیهی نیز همین اسناد را ذکر کرده

است.^{۲۹۵}

۲۹۱. کتابیه الاثر فی النصوص علی الاثمه الاثنی عشر، ابولقاسم علی بن محمد بن خزایی قمی، قم، انتشارات اسلامیة، ۱۴۱۰ ق، ص ۹۲ (شیخ عباس قمی، تتمه المنتهی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸)

(تستری، ۱۳۸۸، ص ۴۰۹).

۲۹۲. نجاشی، احمد، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین، [بی تا]، رقم ۱۱۴۴.

۲۹۳. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، رقم ۵۷۹.

۲۹۴. مدیر شانه‌چی، کاظم، مقدمه الصحیفه السجادیه عن نسخه عتیقه کتب عام ۴۱۶ق، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان

قدس، چ اول، ۱۳۷۱ش، ص ۴۱. این نسخه در طرح توسعه حرم امام رضا (علیه السلام) یافت شده است.

۲۹۵. محمد علی مجد فقیهی، آشنایی با صحیفه سجادیه، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چ اول، بهار ۱۳۸۵، ص ۳۷.

اما مطابق آنچه در داستان گذشت، یحیی در سفر خراسان صحیفه سجادیه را همراه داشت و چون از قتل خویش واقف گشت، آنرا به مدینه برگرداند و سپس توسط متوکل به محمد و ابراهیم پسران عبدالله بن حسن تحویل شد و متوکل از آن نسخه‌ای برداشته و همینک از آن نسخه یعنی نسخه متعلق به زید بن علی هیچ اثری در دست نداریم.

بنا بر این نسخه موجود به اعتراف صریح خود متوکل نسخه امام باقر(علیه السلام) می‌باشد که توسط امام صادق(علیه السلام) بر متوکل املاء شده است.

در مورد سلسله سند نسخه موجود باید چنین گفت که نسخه املاء شده توسط امام سجاد(علیه السلام) به امام باقر(علیه السلام) و املاء آن توسط امام صادق(علیه السلام) به متوکل بن هارون بلخی است که توسط واسطه به بهاء‌الشرف رسیده است. «بهاء‌الشرف» در سال ۵۱۶ در ماه ربیع الاول این دعاها را به سندی که در اول صحیفه نقل شده، دریافت کرده است.^{۲۹۶}

مدفن یحیی بن زید

در مورد مقبره یحیی بن زید، اختلاف وجود دارد. از آنجایی که یحیی بن زید پس از شهادت پدر بزرگوارش در شهرها و مناطق مختلف جهت اختفا و جمع‌آوری نیرو به سر می‌برد، لذا همین امر باعث شده که در شهرهای مختلف بقاعی را به ایشان نسبت دهند. مشهورترین این بقاع در شهرهای میامی مشهد، کلیدر نیشابور، سرمزار سبزوار و گنبد کابوس می‌باشد.

علاوه بر این بقاع مشهور، بیش از ده‌ها بقعه بنام امامزاده یحیی در مناطق مختلف وجود دارد که دلیل و شواهد تاریخی بر آن وجود نداشته و فقط اهالی آن مناطق بر این باور هستند.

البته این مسأله با کمی تحقیق و بررسی کاملاً قابل حل است و به نظر نگارنده شبهه‌ای که باقی می‌ماند این است که سر مقدس حضرت یحیی بعد از اینکه توسط موالیان اموی به بغداد، بعد به مدینه برای مادر یحیی فرستاده شد، آیا دوباره به جوزجان بازگشته و به بدن ملحق شده است یا خیر؟ که متأسفانه در اسناد تاریخی به آن اشاره‌ای نشده است و آنچه بعضی به عنوان مقام سر یحیی بن زید در مصر و یا مسجد اموی باور دارند، از نظر اسناد تاریخی پذیرش آن مشکل و حقیقتش دست‌نیافتنی است.^{۲۹۷}

^{۲۹۶}. فیض الاسلام، سید علی نقی، ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه، تهران، [بی نام]، ۱۳۷۵ق.

^{۲۹۷}. برای مطالعه بیشتر در این مورد می‌توان به منبع ذیل مراجعه کرد: قیام یحیی بن زید، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، قم، انتشارات وثوق، ج اول، زمستان ۱۳۸۵.

مدفن یحیی بن زید در میامی مشهد

در پانزده فرسنگی مشهد مقدس و در یک کیلومتری از قریه میامی^{۲۹۸} آرام‌گاهی با صولت در دامنه کوهی نور افشانی می‌کند که به مزار یحیی بن زید شهرت دارد.^{۲۹۹} ساختمان بنا متعلق به قرن دهم هجری است و در اطراف بقعه قبوری با سنگ‌های سیاه بلند به ارتفاع قریب سه متر بوده که بر آن اسامی امامان شیعه و نام مدفونین به خط نسخ برآمده زیبایی نگاشته شده است. به هر حال آثار قدمت این بنا و اعتقاد بی‌شائبه مردم آن نواحی که وی یحیی بن زید می‌باشد، آن‌ها را بر آن می‌دارد که هر سال از قری و قصبات اطراف و حتی از ساکنین شهر مشهد جهت زیارت به آنجا مشرف شوند.

دلایل مدفون بودن یحیی بن زید در این بقعه فقط در افواه و السنه مردم جاری است و این ادعا شاید از باب هجرت یحیی بعد از شهادت پدر به خراسان بوده باشد. در ایوان اصلی بقعه سنگی در بالای درب ورودی نصب شده است که عین عبارت آن چنین است:

«... امامزاده بر حق یحیی بن حسین ذوالدمعه بن زید الشهید بن الامام زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب کرم الله وجهه ... ذی القعدة سنه سبع و ثلاثین و سبعمائه بسعی واهتمام الملك الحمید امیر مبارز الدوله و الدنیا و الدین شیخ الو سعید مدله تعالی ظلال معالیه...»^{۳۰۰}

پیداست که طبق این نوشته صاحب این بقعه یحیی بن زید نبوده و بنا به نوشته سنگ، قبر یحیی بن حسین بن زید می‌باشد. بنابر این یحیی مدفون در بقعه میامی مشهد، پسر برادر یحیی بن زید است.

باید افزود که متأسفانه بقعه میامی از آن یحیی بن حسین بن زید نیز نمی‌باشد؛ چرا که خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد می‌نویسد:

«یحیی در بغداد ساکن بود و در روز چهارشنبه، ربیع الآخر سال ۲۰۷ق. وفات یافت و وی را در مقابر قریش در کاظمین دفن نمودند و مأمون عباسی بر جنازه وی نماز خواند».^{۳۰۱}

مرحوم سید محمد امین نیز در اعیان الشیعه می‌نویسد:

^{۲۹۸}. بقعه مبارکه امامزاده یحیی در میامی در جاده سرخس ۵۰ کیلومتری مشهد و بعد از شهرک رضوی سمت چپ در انشعاب جاده فرعی واقع شده است. همان، ص ۲۲۷.

^{۲۹۹}. مزارات خراسان، کاظم مدیر شانه چی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۵ش، ص ۲۱؛ بناهای آرامگاهی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، حوزه هنری تهران، ۱۳۷۸ش، ص ۲۲۱-۲۲۲؛ دایره المعارف تشیع، جمعی از نویسندگان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۴۸۴-۴۸۳ و ستارگان در کنار خورشید ولایت، سعید ماهوان، مشهد، سازمان چاپ، ۱۳۷۵ش، ص ۴۵.

^{۳۰۰}. قیام یحیی بن زید، محمد مهدی فقیه بحر العلوم، ص ۲۲۸.

^{۳۰۱}. تاریخ بغداد، احمد بن علی خطیب بغدادی، بیروت، مطبعه السعاده، ۱۹۳۱م، ج ۱۴، ص ۱۸۹.

«توفی بی‌غداد سنه ۲۰۹ او ۲۱۰ ق. و صلی علیه‌الأمون».^{۳۰۲}

با این شواهد معلوم می‌شود که بقعه میامی مشهد مدفن یحیی بن زید و همچنین یحیی بن حسین بن زید نیز نیست. به نظر برخی محققان، به چند دلیل بقعه میامی مدفن یحیی الاصغر بن حسین بن زید شهید می‌باشد:^{۳۰۳}

الف: ممکن است در ضبط و نوشتن نام یحیی الاصغر بر سنگ سر درب، اشتباهی صورت گرفته و تصور کرده باشند که حسین ذوالدمعه فقط یک فرزند بنام یحیی داشته، لذا «الاصغر» در درج ساقط شده است.

ب: تایید ابن طباطبای، نسابه قرن پنجم به این معنی که در خراسان از اولاد حسین بن زید بن علی وارد شده‌اند،^{۳۰۴} چون حسین در مدینه و یحیی بن حسین در مقابر قریش دفن شده‌اند و با وجود سنگ نبشته‌ی ایوان بقعه، این احتمال تقویت می‌شود که یحیی الاصغر بن حسین، ذی‌الدمعه، در بقعه میامی مدفون بوده و بر سنگ قبر پسوند «الاصغر» از قلم افتاده باشد.

ج: تایید علمای انساب بر داشتن حسین ذوالدمعه فرزندی به نام یحیی الاصغر که احتمالاً او در این بقعه مدفون شده است.^{۳۰۵}

د: دلایل دیگری که این مهم را تایید می‌کند از جمله گزارش‌های علمای انساب است که می‌نویسند:

۱. برادر یحیی الاصغر، به نام علی الشبیه در اهواز در قیام ابوالسرایا به شهادت رسیده است.^{۳۰۶}
۲. حسن، برادر دیگر یحیی الاصغر مدتی در بغداد همراه ابوالسرایا بوده و در یکی از جنگ‌ها، در سوس به شهادت می‌رسد.^{۳۰۷}
۳. برادر دیگر یحیی الاصغر به نام حسین، به امر پسر عمویش محمد بن محمد بن زید شهید، امیر منطقه کرمان می‌شود^{۳۰۸} که عاقبت در همان جا به شهادت رسیده و اینک آرام‌گاه او در جوپار کرمان به امامزاده حسین معروف است.^{۳۰۹}

^{۳۰۲} اعیان الشیعه، سید محمد امین، بیروت، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۰، ص ۲۹۱.

^{۳۰۳} قیام یحیی بن زید، محمد مهدی فقیه بحر العلوم، ص ۲۳۵-۲۳۸.

^{۳۰۴} منتقله الطالبیه، ابن طباطبای، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۹۶۸ م، ص ۱۳۲.

^{۳۰۵} المجدی فی انساب الطالبین، علامه نسابه سید علی بن محمد بن علی محمد العمری، تحقیق دکتر محمد مهدی وی دامغانی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۶۰؛ اعیان الشیعه، سید محمد امین، بیروت، ۱۴۰۶ ق، ج ۶، ص ۲۶ و امامزادگان ری، محمد مهدی فقیه بحر العلوم، قم، انتشارات گرگان، ۱۳۷۹ ش، ج ۱، ص ۴۸۳.

^{۳۰۶} امامزادگان ری، محمد مهدی فقیه بحر العلوم، قم، انتشارات گرگان، ۱۳۷۹ ش، ج ۱، ص ۴۹۱.

^{۳۰۷} همان.

^{۳۰۸} الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه، امام فخر رازی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۴۳.

۴. برادر دیگر یحیی الاصغر به نام محمد، بنا به گفته علامه کمونه در نیشابور به شهادت رسیده و او را در مقبره‌ی بابلان دفن نموده‌اند.^{۳۱۰}

۵. پسر عموی وی به نام محمد بن محمد بن زید الشهید، رهبر قیام ابوالسرایا در نیشابور به دست عمال مامون به شهادت رسید که هم اکنون قبر او در نیشابور به امامزاده محروق مشهور است.^{۳۱۱}

بنا بر این چنین می‌توان نتیجه گرفت، از آنجایی که غالب افراد این خاندان در قیام ابوالسرایا شرکت داشته‌اند، می‌توان احتمال قوی داد که یحیی الاصغر نیز در این قیام شرکت داشته و پس از شکست قیام و کشته شدن رهبر آن در خراسان متواری شده و در میامی مخفیانه می‌زیسته تا زمانی که دشمنان، او را شناخته و آن جناب را به شهادت می‌رسانند کما این که شهرت محلی و کتیبه ایوان بقعه گویای این مطلب است.

مدفن یحیی بن زید در کلیدر نیشابور

مشهدی که به اعتقاد و زعم مردم، مشهد یحیی بن زید می‌باشد، در ارغیان شهرت دارد. این مشهد در شمال غربی نیشابور واقع شده و از شمال به اسفراین و قوچان و از جنوب به سبزوار امروزی محدود است.^{۳۱۲} این مشهد به سر ولایت و زیارت کلیدر نیز خوانده می‌شود.^{۳۱۳}

بنایی است باشکوه که در مساحت تقریبی ۳۰۰ متر بنا شده و ظاهراً از آثار صفوی است که تعمیراتی در آن صورت گرفته است. گنبد آن کلاه خودی و فاقد تزیینات می‌باشد.

عمده دلایلی که باعث شده مشهد کلیدر به یحیی بن زید نسبت داده شود عبارتند از:

۱. درگیری حاکم نیشابوری با یحیی بن زید در این منطقه و ادعای این معنی که دشت کلیدر محل تلاقی سپاهیان نصرین سیار و یحیی بوده^{۳۱۴} است.

۲. گزارش برخی از محققین که با استناد به لوحه داخل آرامگاه که بر دیوار نصب شده و روی آن نوشته شده است: «یحیی بن زید علوی در شهر ارغیان که همین محل می‌باشد مدفون گردیده است».^{۳۱۵}

^{۳۰۹} مزارات امامزادگان ایران، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، مازنداران، اداره کل اوقاف مازندران، ۱۳۸۵ش، ص ۱۸۶-۱۸۸.

^{۳۱۰} مشاهد العتره الطاهره، ص ۲۷۱ و کشف الاستار فی مرآة البناء الائمة الطاهره، ج ۱۲۶، ص ۲.

^{۳۱۱} مقاتل الطالبین، ابي الفرج الأصفهانی، ص ۴۲۲.

^{۳۱۲} مشاهیر نیشابور، فریدون گرایلی، مشهد، انتشارات سعیدی منش، ۱۳۷۷ش، ص ۵۵۲.

^{۳۱۳} فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، محمد حسین پاپلی یزدی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۷ش، ص ۴۵۸.

^{۳۱۴} مشاهیر نیشابور، فریدون گرایلی، مشهد، انتشارات سعیدی منش، ۱۳۷۷ش، ص ۵۵۳.

^{۳۱۵} همان، ص ۳۶۷.

۳. وجود شهری به نام جوزجان در کلیدر نیشابور. از اینرو بالاتر از کلیدر محلی است به نام زیارت که محل شهادت یحیی و قبر اوست.^{۳۱۶}

پس از بیان دلایل مدفون بودن امامزاده یحیی بن زید در کلیدر نیشابور در این جا صحت و سقم این ادعا بررسی می‌گردد و در جواب این اقوال باید گفت:

اولا هیچ‌گونه شاهد تاریخی بر این ادله وجود ندارد، ثانيا لوحه داخل مقبره قدمت چندانی ندارد که بتوان به آن استناد کرد، ثالثا با مراجعه به تاریخ و جغرافیای جنگ‌ها و مسیر حرکت یحیی این حقیقت به دست می‌آید که یحیی پس از رویارویی با حاکم نیشابور، عمرو بن زراره، به سوی هرات عزیمت نموده و از آنجا به بلخ می‌رود.^{۳۱۷}

در پایان با مراجعه به کتب انساب^{۳۱۸} و تاریخ^{۳۱۹} می‌توان دریافت که این بقعه از آن یحیی بن محمد بن احمد بن محمد الزبارة بن عبدالله المقفود بن الحسن المكفوف بن الحسن الأفضس بن علی الأصغر بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب است که به گواهی تاریخ از سادات ذی‌نفوذ نیشابور بوده و شاهد این ادعا اینکه تمام احفاد و نوادگان ایشان در این منطقه از بزرگان بوده و غالب بقاع نیشابور و سبزوار از آن همین خاندان که به آل زبارة مشهورند، می‌باشد.^{۳۲۰}

مدفن یحیی بن زید در سبزوار

این آرام‌گاه در محل تلاقی خیابان اسرار و بیهق شهر سبزوار واقع شده است. مزار امامزاده یحیی مورد توجه اهالی سبزوار و مشهور به کرامات است و اخیرا از سوی سازمان میراث فرهنگی بازسازی شده است.^{۳۲۱}

تنها دلیل بر این که این بقعه به یحیی بن زید تعلق دارد، برداشت غلط بعضی از این کلام بیهقی می‌تواند باشد که: «و یحیی بن زید چون از معرکه بگریخت و پدرش کشته شد، به قصبه سبزوار آمد و آنجا که مسجد شاذان است نزول کرد».^{۳۲۲} از نزول کردن ایشان معنای شهادت یا وفات ایشان را در این محل برداشت کرده‌اند که هیچ مستند تاریخی بر آن نیست و رفتن و شهادت ایشان در

^{۳۱۶} همان، ص ۵۵۳. به دلیل ادعای فوق علامه رجالی شیخ علی نمازی شاهرودی در رجال خود می‌نویسند: "بعضی از افراد مطمئن برایم نقل کردند که در راه کلیدر مزار معروفی است که به یحیی بن زید شهرت دارد و کلیدر اسم سابق جوزجان است و بین آن و برزنون پنج فرسخ فاصله می‌باشد و بین قوچان و نیشابور واقع شده است" مستدرکات علم الرجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۰۶.

^{۳۱۷} مقاتل الطالبین، ابی الفرج الأصفهانی، ص ۱۴۹؛ تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۲۶۶؛ تاریخ البیوقی، ج ۲، ص ۳۰۶ و تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۳۰.

^{۳۱۸} تهذیب الأنساب و نهایه الأعتاب، ص ۲۵۷؛ عمده الطالب، ص ۳۸۳ و الفصول الفخریه، ابن عنبه، ص ۱۹۴.

^{۳۱۹} دائره المعارف الشیعه العامه، محمد حسین اعلمی حایری، بیروت، موسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۵۱۱-۵۱۲.

^{۳۲۰} قیام یحیی بن زید، محمد مهدی فقیه بحر العلوم، ص ۲۵۳.

^{۳۲۱} همان، ص ۲۷۵.

^{۳۲۲} تاریخ بیهقی، ص ۴۶.

جوزجان افغانستان در تاریخ مشهور است. این آرام‌گاه با توجه به این که تا سال ۳۹۵ ق. از خاندان سادات در نیشابور و سبزوار کسی سکونت نداشته،^{۳۳۳} پس نمی‌تواند بقعه یحیی بن زید باشد. این بقعه به احتمال قوی متعلق به یکی از احفاد آل زبارة به نام یحیی بن هبه‌الله بن علی بن محمد بن محمد بن یحیی بن محمد بن احمد بن محمد الزبارة می‌باشد.^{۳۳۴}

مدفن یحیی بن زید در گنبد کابوس

در سه کیلومتری شهر گنبد کابوس فعلی، شهر قدیمی و تاریخی جرجان قرار داشته که بر اثر حمله مغول و زلزله و حوادث طبیعی از بین رفته است و از آن به جز مرقد یحیی بن زید که در قرون اخیر احیا شده و آثاری از برج و باروی شهر قدیم که به عنوان میراث فرهنگی از آن نگه‌داری می‌شود، چیزی باقی نمانده است.^{۳۳۵}

در مورد این محل دفن، اشتباه از آنجا به وجود آمده است که جوزجان را با جرجان که همان گرگان فارسی زبانان است، اشتباه گرفته‌اند. شاید اولین کسی که این اشتباه را کرده، صاحب منتخب *التواریخ* باشد؛ اما به طور قطع می‌توان گفت که قبر ایشان در گرگان نیست. مؤلف کتاب *مهاجران آل ابوطالب* به شدت از این اشتباه ناراحت شده و با لحنی شدید کسانی را که این اشتباه را مرتکب شده‌اند را مورد خطاب قرار داده و به حفظ روحیه صحیح تحقیق سفارش کرده است.

در مورد محل دفن آن حضرت، تمامی منابع قدیمی و قریب به اتفاق منابع جدید به جوزجان اشاره کرده‌اند. برخی از منابع جدید حتی از عباراتی چون جوزجان افغانستان یا جوزجان ترکستان افغانستان یا جوزجان بلخ استفاده کرده‌اند. در ادامه نمونه‌هایی آورده می‌شود. این ابیات را دعبل خزاعی برای شهدای آل علی سروده از جمله به مدفنی در جوزجان اشاره می‌کند که همان مدفن یحیی بن زید است.

مدارس آیات خلست من تلاوة و نزل وحی مقفر العرصات

قبور بکوفان و آخری بطیبه و آخری بفتح نالها صلواتی

و آخری بأرض الجوزجان محلها و آخری بباخمری لدی الغربات^{۳۳۶}

^{۳۳۳} همان، ص ۵۴-۵۵ و *آثار باستانی خراسان*، عبدالحمیدمولوی، مشهد، انجمن آثار ملی، اداره کل فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴ش، ص ۴۱۹-۴۲۰.

^{۳۳۴} *آثار باستانی خراسان*، ص ۴۱۹-۴۲۰.

^{۳۳۵} *قیام یحیی بن زید*، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، ص ۲۸۹.

^{۳۳۶} *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ابی الحسن علی بن اسماعیل الأشعری، ص ۱۳۹.

شواهد دفن یحیی بن زید در جوزجان

اولاً: به شهادت تمام علمای تاریخ و بلدان، جوزجان غیر از جرجان است و قبر یحیی در جوزجان است. در گرگان مشاهد شریفه‌ای است از اهل بیت پیامبر (ص) که بعضی از مشاهیر آنان از فرزندان حضرت زید شهید می‌باشند و شاید همین، سبب اشتباه شده و ما فهرست مقابر آنان را که در منطقه گرگان است و در کتب معتبره آمده یادآور می‌شویم.

۱- ابونصر بخاری و صاحب غایة/الاختصار و مسعودی در مروج الذهب گویند: «و توفی بها ابوالحسین محمد بن الامام جعفر الصادق... فدفن فیها».^{۳۲۷} در جرجان ابوالحسین محمد بن امام صادق از دنیا رفت... و در آنجا دفن شده. وی معروف به محمد دیباجی است.

۲- قبر محمد بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن امام حسن (ع) در گرگان است. ابوالفرج اصفهانی گوید: «و وجد جریحا و به رمق فحمل الی جرجان فمات بها و ...» او را در حالی که زخمی بود و نیمه رمقی داشته، یافتند و به جرجان بردند^{۳۲۸} و در آنجا از دنیا رفت و در زمان حکومت معتضد به شهادت رسید. ابونصر بخاری در سرالانساب گوید: «قتله محمد بن هارون... و حمل رأسه الی مرو و دفن بدنه بجرجان...». قاتل او محمد بن هارون از یاران اسماعیل سامانی است و سر او را به مرو فرستادند و بدن او در گرگان نزدیک قبر محمد دیباج دفن شد. این محمد بن زید معروف به داعی حسنی مدتی بر طبرستان و نواحی آن حکومت کرد. وی در جنگ با مسوده از طرف اسماعیل بن احمد سامانی کشته شد و این واقعه را در سال ۲۸۷هـ ق نگاشته‌اند.^{۳۲۹}

۳- حسن عقیقی بن محمد بن جعفر بن عبدالله بن حسین اصغر بن امام زین العابدین (ع) نیز در گرگان کشته شد.^{۳۳۰}

۴- تنها از فرزندان زید بن علی که قبرش در گرگان است؛ حسن بن عیسی بن زید بن علی است که در عصر مقتدی عباسی به فرمان جحشانی کشته شد^{۳۳۱} و شاید ایشان با یحیی بن زید اشتباه شده باشد.

۵- قبر یوسف بن عیسی بن محمد بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن (ع) است و او را ابوالحسن عمری در المجول یادآور شده است.

^{۳۲۷} مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۳۱ و مشاهد العترة الطاهرة و أعیان الصحابة و التابعین، ص ۶۴.

^{۳۲۸} تاریخ الطبری، ج ۱۱، ص ۳۷۰؛ مقاتل الطالبین، ابی الفرج الأصفهانی، ص ۶۳۹ و الکامل فی التاریخ، ابن اثیر ج ۷ ص ۱۷۹.

^{۳۲۹} مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۴۸۴.

^{۳۳۰} مقاتل الطالبین، ابی الفرج الأصفهانی، ص ۷۱۳ و تاریخ الطبری، ج ۱۱، ص ۳۵۷.

^{۳۳۱} مقاتل الطالبین، ابی الفرج الأصفهانی، ص ۷۱۴.

۶- مرتضی بن مدنی بن ناصر بن حمزه معروف به «سراهنگ» ابن علی بن زید بن علی عبدالرحمن شجری ابن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن(ع) است که عمیری در *مشجر الکشاف* ذکر کرده است.

این امامزاده‌های معتبر گرگان است که در هیچ فهرست معتبری نام یحیی بن زید نیست. ثانیاً آیت الله مرعشی نجفی در کتاب *مهاجران آل ابوطالب* اسامی تمامی اولاد ابوطالب که از صدر اسلام به جرجان یا گرگان امروزی وارد شده و در آنجا مزار دارند را ذکر کرده و از یحیی بن زید بن علی بن الحسین هیچ نامی نمی‌برد.^{۳۳۲}

ثالثاً تاریخ‌نگاران، مکان‌شناسی جوزجان و محل دفن یحیی را به صراحت ذکر کرده‌اند: در کتاب *معجم البلدان* و تواریخ، درباره جوزجان گفته‌اند: «اسم کوره واسعة من کور بلخ خراسان، و هی بین مرو الروذ و بلخ و یقال لقصبتها اليهودیه و مدنها الانبار و فاریاب و کلار...».^{۳۳۳}

جوزجان اسم منطقه وسیعی از مناطق بلخ خراسان است و این شهر بین مرورود و بلخ واقع است، مرکز این منطقه یهودیه نام دارد و شهرهای مهم آن، انبار و فاریاب و کلار است.^{۳۳۴} بعد صاحب *معجم البلدان* اضافه می‌کند: «و بها قتل یحیی بن زید الشهید»^{۳۳۵} و در جوزجان یحیی فرزند زید شهید به شهادت رسید.

مقبره‌ای که در حال حاضر به یحیی بن زید در گنبد کابوس نسبت می‌دهند و به آن «قرنقی امام» می‌گویند، به گفته خود اهالی گنبد و میراث فرهنگی چون کتیبه‌ای به نام او یافت نشده در یافتن نام ایشان تا سال‌های اخیر دچار مشکلاتی بوده‌اند و آن را در برهه‌ای از زمان منسوب به یکی از مشایخ سنی مذهب می‌دانسته‌اند و در برهه‌ای دیگر هم به پیامبری به نام یحیی نسبت می‌دادند. اما با توجه به شواهد و مدارک می‌توان به این نتیجه رسید که این مقبره‌ی یحیی بن زید بن علی بن عبدالرحمن الشجری بن قاسم بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی‌طالب(علیهم السلام) است. شواهد آن از این قرار است: ابوطالب مروزی(متوفای ۱۴ق.ه) می‌نویسد: «علی بن عبدالرحمن

^{۳۳۲} مهاجران آل ابوطالب به انضمام کشف الارتباب، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا و آیت الله مرعشی نجفی، ترجمه محمدرضا عطائی، مشهد، آستان قدس رضوی، چ اول، ۱۳۷۲ش، ص ۱۸۷.

^{۳۳۳} المنجد فی الأعلام، لبنان، مطبع الکاتولیکیه فی عاریا، چ ۱۶، کلمه خراسان، ص ۲۲۱ و *معجم البلدان*، شهاب الدین ابی

عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی، تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۳، ص ۴۰۷.

^{۳۳۴} *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۱۶۷.

^{۳۳۵} همان؛ لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، چ دوم از دوره جدید، آبان ۱۳۷۷، ذیل جوزجان، ص ۷۹۰۳ و *السیره المنصوریه*، ابی فراس بن دعثم، تحقیق الدكتور عبدالغنی محمود عبدالعالی، بیروت، دارالفکر المعاصر، چ اول، ۱۴۱۴ق،

الشجری دارای سه فرزند به اسامی، حسن، ابراهیم عطار و زید ابوالحسن بود که در طبرستان بوده»^{۳۳۶} و همچنین عمده الطالب می نویسد: «زید اعقب بطبرستان»^{۳۳۷}.

مؤلف کتاب *مناهل الضرب* نیز می نویسد که زید در طبرستان از سه فرزند خود تداوم نسل داشته است که یکی از آن‌ها یحیی بوده است.^{۳۳۸} این شواهد بودن یحیی را در طبرستان اثبات می کند و شواهد بعدی وجود ایشان و سکونتشان را در جرجان یا همان گرگان گنبد کابوس اثبات می نماید. علامه نسابه شیخ شرف عیبدلی (متوفای ۴۳۱ق.) ضمن شمارش فرزندان یحیی مذکور می نویسد: «برای یحیی فرزندان است که عبارتند از: علی و محمد و الحسن و عیسی که در جرجان بودند»^{۳۳۹}. با این شواهد انتساب این بقعه به یحیی بن زید ابوالحسن از سادات حسنی قوی تر می باشد و علامه سید مصطفی تفرشی نیز همین قول را پذیرفته و بر آن چند دلیل آورده است.^{۳۴۰}

آن چه در پایان می توان گفت که شهرت بقعه یحیی بن زید در جوزجان افغانستان در نزد علما و مورخین به حدی است که جای تردید و سؤال نمی گذارد.

یحیی بن زید از سادات باکرامت و با فضیلت بوده و نزد شیعیان و زیدیان و بلکه دیگر فرق اسلامی جایگاه والا و عظیمی دارد. به نظر نویسنده و با استناد به آنچه گذشت، ایشان معترف و معتقد به امامت ائمه اثنا عشر بوده و شک در شیعه و ولایی بودن ایشان، بر اثر گزارشات متناقض و برگرفته از آثار عامه و گاه با دشمنی غیرشیعه جریان پیدا کرده است.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن سعد (متوفای ۲۳۰ق)، محمد، *طبقات الکبری*، بیروت.
- ۲- ابن طباطبا، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر و آیت الله مرعشی نجفی، *مهاجران آل ابوطالب به انضمام کشف الارتیاب*، ترجمه محمد رضا عطائی، مشهد، آستان قدس رضوی، چ اول، ۱۳۷۲ش.
- ۳- ابن طباطبا، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر، *منتقله الطالبیه*، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۹۶۸م.

^{۳۳۶} *الفخری فی انساب الطالبین*، سید اسماعیل بن الحسین بن محمد المروزی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۴-۱۴۵.

^{۳۳۷} *عمده الطالب*، ص ۹۱.

^{۳۳۸} *مناهل الضرب فی أنساب العرب*، علامه نسابه سید جعفر اعرجی نجفی، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۹ ق، ص ۱۱-۱۵۲.

^{۳۳۹} *تهذیب الأنساب و نهاییه الأعقاب*، ص ۱۲۲.

^{۳۴۰} به نقل از *قیام یحیی بن زید*، محمد مهدی فقیه بحر العلوم، ص ۳۰۱-۳۰۳.

- ۴- ابن واضح الكتاب العباسی المعروف بالیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، تاریخ الیعقوبی، لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چ اول، ۱۴۱۳ق.
- ۵- أبی فراس بن دعثم، السیره المنصوریه، تحقیق الدكتور عبدالغنی محمود عبدالعالی، بیروت، دارالفکر المعاصر، چ اول، ۱۴۱۴ق.
- ۶- ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح الشهیر بالیعقوبی، البلدان، لبنان، دارالکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۲۲ق.
- ۷- احمد بن خلدون، تاریخ ابن خلدون، تهران، بی نام، ۱۳۸۴ق.
- ۸- احمدی نژاد بلخایی، سید حسن، یحیی بن زید مهتاب خاوران، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، چ اول، زمستان ۱۳۷۴.
- ۹- الأشعری، ابی الحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، مکتبه العصریه، ۱۴۱۹ق.
- ۱۰- الأصفهانی، أبی الفرج، مقاتل الطالبین، شرح و تحقیق السید احمد صقر، قم، منشورات الرضی- زاهدی، چ اول، ۱۴۰۵ق.
- ۱۱- اعرجی نجفی، علامه نسابه سید جعفر، مناهل الضرب فی أنساب العرب، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۹ ق.
- ۱۲- اعلمی حایری، محمد حسین، دائره المعارف الشیعہ العامه، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳ق.
- ۱۳- امینی(متوفای ۱۳۹۰ق)، عبدالحسین، الغدیر، تهران، بی نام، ۱۳۷۱ش.
- ۱۴- بحر العلوم، محمد فقیه، قیام یحیی بن زید، قم، انتشارات وثوق، چ اول، زمستان ۱۳۸۵.
- ۱۵- بحرانی، سید هاشم، الإنصاف فی النص علی الأئمه، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۸ش.
- ۱۶- بخاری(متوفای ۳۴۱ق)، ابونصر، سرائلسه العلویه، قم، انتشارات شریف رضی.
- ۱۷- بغدادی، احمد بن علی خطیب، تاریخ بغداد، بیروت، مطبعه السعاده، ۱۹۳۱م.
- ۱۸- البلاذری(متوفای ۱۷۹ق)، احمد بن یحیی بن جابر، أنساب الاشراف، تحقیق محمد حمیدالله، نجف، دارالمعارف.
- ۱۹- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، تاریخ بلعمی، تهران، زوآر، بهار ۱۳۸۰.
- ۲۰- بناهای آرامگاهی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، حوزه هنری تهران، ۱۳۷۸ش.
- ۲۱- بیهقی معروف به ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید، تاریخ بیهقی، تهران، انتشارات فروغی.
- ۲۲- بیهقی، ابوالحسن علی بن ابوالقاسم بن زید مشهور به ابن فندق، لباب الأنساب و الألقاب و الأعتاب، تحقیق سید مهدی رجایی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۱۰ق.
- ۲۳- پاپلی یزدی، محمد حسین، فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۷ش.
- ۲۴- تستری، علامه محمد تقی، قاموس الرجال فی تحقیق رواة الشیعہ و محدثیهم، تهران، مرکز نشر کتاب تهران، چ اول، ۱۳۸۸ ق.

- ۲۵- جمال الدین احمد بن عنبه (متوفای ۵۸۲۸ ه.ق.)، *الفصول الفخریه*، تهران ۱۳۴۷، دانشگاه تهران.
- ۲۶- جمعی از نویسندگان، *دایره المعارف تشیع*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- ۲۷- الجوزی، شیخ ابی الفرج عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی التواریخ الملوک و الأمم*، لبنان، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
- ۲۸- الحسینی المدنی الشیرازی، السیدعلی خان، *ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین الامام علی بن الحسین*، قم، نشر اسلامی، چ چهارم، محرم ۱۴۱۵.
- ۲۹- الحسینی، السید عبدالرزاق کمّونه، *مشاهد العتره الطاهره و أعیان الصحابه و التابعین*، لبنان، مؤسسه البلاغ، چ اول، ۱۴۰۸ ق.
- ۳۰- حسینی، جمال الدین احمد بن علی معروف به ابن عنبه، *عمده الطالب*، قم، انصاریان، ۱۴۱۷ ق.
- ۳۱- الحموی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۳۲- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران، چ دوم از دوره جدید، آبان ۱۳۷۷.
- ۳۳- رازی، امام فخر، *الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۷ ش.
- ۳۴- رضوی اردکانی، سید ابولفضل، *شخصیت و قیام زید بن علی*، قم، انتشارات اسلامی، چ دوم، زمستان ۱۳۶۴.
- ۳۵- الزرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، چ بیروت، بی تا.
- ۳۶- سامی النشار، الدكتور علی، *نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام، نشأة التشیع و تطوره*، قاهره، دارالمعارف، چ هشتم.
- ۳۷- سید محمد امین، *أعیان الشیعہ*، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
- ۳۸- شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المومنین*، تهران، انتشارات اسلامی، چ چهارم، ۱۳۷۷ ش.
- ۳۹- الشیبانی المعروف بابن الأثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن ابی الکریم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبد الواحد، *الکامل فی التاریخ*، لبنان، دارصادر، ۱۳۹۹ ق.
- ۴۰- شیخ صدوق، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم، دارالرضی، چ اول، ۱۴۰۶ ق.
- ۴۱- الطبری، ابی جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، مصر، مطبعة الاستقامه، ۱۹۳۹ م.
- ۴۲- طبری، محمد بن جریر بن یزید، *تاریخ الطبری*، بیروت، دارالتراث العربی، ۱۴۰۹ ق.
- ۴۳- طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، رقم ۵۷۹.
- ۴۴- العبدلی، علامه نسابه محمد بن ابی جعفر، *تهذیب الأنساب و نهاییه الأعتاب*، تعلیق عبدالله الشرف حسین بن محمد المعروف بابن طباطبا، تحقیق سید محمد کاظم محمودی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ ق.
- ۴۵- العمری، علامه نسابه سید علی بن محمد بن علی محمد، *المجلی فی انساب الطالبین*، تحقیق دکتر محمد مهدی وی دامغانی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹ ق.
- ۴۶- فقیه بحر العلوم، محمد مهدی، *امامزادگان ری*، قم، انتشارات گرگان، ۱۳۷۹ ش، ج ۱، ص ۴۸۳.
- ۴۷- فقیه بحر العلوم، محمد مهدی، *مزارات امامزادگان ایران، مازنداران*، اداره کل اوقاف مازندران، ۱۳۸۵ ش.
- ۴۸- فیض الاسلام، سید علی نقی، *ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه*، تهران، [بی نام]، ۱۳۷۵ ق.
- ۴۹- قمی، شیخ عباس، *تنمّه المنتهی*، تحقیق صادق حسن زاده، قم، مؤمنین، چ اول، ۱۳۸۰ ش.

- ۵۰- قمی، شیخ عباس، *منتهی الآمال*، قم، هجرت، چ اول، تابستان ۱۳۸۰.
- ۵۱- قنبری، محمد، *یحیی بن زید*، قم، دارالحدیث، چ اول، ۱۳۸۵ ش.
- ۵۲- گرایلی، فریدون، *مشاهیر نیشابور*، مشهد، انتشارات سعیدی منش، ۱۳۷۷ ش.
- ۵۳- مامقانی (متوفای ۱۳۵۱ق)، *عبدالله، تنقیح المقال*، نجف، بی نام، ۱۳۴۱ ش.
- ۵۴- ماهوان، سعید، *ستارگان در کنار خورشید ولایت*، مشهد، سازمان چاپ، ۱۳۷۵ ش.
- ۵۵- مجد فقیهی، محمد علی، *آشنایی با صحیفه سجادیه*، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چ اول، بهار ۱۳۸۵.
- ۵۶- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، لبنان، دار الاحیاء التراث العربی، چ سوم، ۱۴۰۳ ق.
- ۵۷- مجلسی، محمد تقی، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، تهران، اسلامیة.
- ۵۸- محلی، حسن بن حسام الدین حمید بن احمد، *الحدائق الوردیه فی مناقب الائمه الزیدیه*، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- ۵۹- المحلی، حمید الشهید بن احمد بن محمد، *الحدائق الوردیه فی مناقب أئمة الزیدیه*، تحقیق الدكتور المرتضی بن زید المحطوری الحسنی، یمن، مکتبه البدر، چ اول، ۱۴۲۳ق.
- ۶۰- مدیر شانه چی، کاظم، *مزارات خراسان*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۵ ش.
- ۶۱- مدیر شانه چی، کاظم، *الصحیفه السجادیه عن نسخه عتیقه کتب عام ۴۱۶ق*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس، چ اول، ۱۳۷۱ ش.
- ۶۲- المروزی، سید اسماعیل بن الحسین بن محمد، *الفصول الفخریه*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹ق.
- ۶۳- المسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین بن علی، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، چ اول، ۱۴۲۲ق.
- ۶۴- *المنجد فی الأعلام*، لبنان، مطبع الكاتولیکیه فی عاریا، چ ۱۶.
- ۶۵- مولوی، عبدالحمید، *آثار باستانی خراسان*، مشهد، انجمن آثار ملی، اداره کل فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴ ش.
- ۶۶- نجاشی، احمد، *رجال النجاشی*، قم، جامعه مدرسین، [بی تا].
- ۶۷- واعظ تبریزی، حاج ملا علی، *وقایع الایام*، قم، مکتبه المصطفوی، چ سوم، ۱۴۱۰ق.